

# يك دلپسته

## فردوسی

### ودوشيفته راه ابريشم

یادی از سه نامور ادب ژاپن که رفتند

هاشم رجب زاده

دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا - ژاپن



● بونیمی تسوجیا

بونیمی تسوجیا (Bunmei Tsuchiya) شاعر و ادیب صاحب‌دل ژاپن که دیر در این سرای کهن ماند در ماه دسامبر ۱۹۹۰ درگذشت. او شاید نخستین ادیب ژاپنی است که شاهنامه را شناخت و ارزش و زیبایی آنرا دریافت و این اثر جاودانی را به ژاپنی‌ها شناساند. نگارنده در مقاله‌ای زیر عنوان «شاهنامه‌شناسی در ژاپن» برای مجلس بزرگداشت هزاره شاهنامه مروی کوتاه به ترجمه ژاپنی تسوجیا داشت (مجله آینده، سال هفدهم، شماره ۹ - ۱۲، ص ۷۹ - ۶۷۵)

در سال ۱۹۱۶ «پرشیا شینوا» (Persia Shinwa)، نگارش دلنشین و ستایش‌برانگیز بونیمی تسوجیا، شاعر ژاپنی، از داستانهای شاهنامه منتشر شد. «پرشیا شینوا» از برگردان انگلیسی «جیمز اتکینسون» (James Atkinson) از شاهنامه گرفته شده و بهره‌ای از وندیداد، زنداوستا، نیز به پایان کتاب افزوده شده است. این کتاب، در بیش از پانصد صفحه، داستانهای گوناگون شاهنامه را دربر دارد، و جابه‌جا به پرده‌ها و چهره‌نگاریهایی از شاهنامه آراسته است. تسوجیا در پیشدرآمد کتاب می‌گوید که فردوسی «همیر» ایران است و شاهنامه «ایلیاده» وی، که این هر دو اثر در زیبایی سخن و برآوردن مفاهیم بلند، والا و پر بار است. او می‌افزاید: آنچه که ما ژاپنی‌ها در حماسه و افسانه‌های

باستانی شاهنامه می ستائیم و ارج می نهیم، همانندی آن با تاریخ ژاپن است، و سرآغاز شاهنامه رنگ و نمائی از افسانه «سان - کو - گوئی» (San-ko-gotei) چینی دارد، که در ادب ژاپن آشنا است. زندگی بسیاری از قهرمانان شاهنامه، داستان رزم و دلدادگی است. رستم و سهراب را باید شاهکار شاهنامه دانست و کشته شدن سهراب به دست پدر نقطه اوج این داستان و حماسه است. تسوجیا، در پایان، آئین ایران باستان را که حماسه و افسانه و تاریخ ایران را سرشار ساخته است، می ستاید.

بؤنمی تسوجیا که با نگارشی زیبا از داستانهای شاهنامه به ژاپنی در کتابی پانصد و چند صفحه ای به سال ۱۹۱۶ شاید بزرگترین گام پیشاهنگ را در شناساندن شاهنامه در ژاپن برداشت، شاعری نامور شد؛ و بسا که پرتو الهام و بهره گیری از کار و اندیشه بلند و روح والای استاد طوس به این سراینده سرزمین آفتاب جان و توان داد تا در آسمان ادب ژاپن بیشتر بدرخشد.

تسوجیا در خانواده ای کشاورز در ایالت گونما (Gunma) بارآمد، و در نوجوانی راهی توکیو شد و نزد «ایتو ساچیو» (Ito Sachyo) که شاعری نامور بود، ماند و از این راه استعدادش پرورده شد. خود می گفت که از پانزده سالگی شعر ساخته و سروده هایش با گذشت زمان واقع گراتر شده است. درباره شعر گفت: «هر جا که زندگی ست، سخن هست؛ و هر جا که سخن هست، شعر هست.»

کتاب «فویوکوسا» (Fuyukusa) از او در سال ۱۹۲۵ منتشر شد. او شیفته نیلوفر بود، و شعر «نیلوفر آبی» او در این کتاب زیباست:

«نیلوفر زیبای آبی!

گلبرگهای صورتیت چه دل انگیز است!

شوق دیدنت را دیرگاه در دل داشته ام. شانی و مطالعات فرهنگی

اما این زیبایی چندان نمی پاید.  
بهره زندگی ما چه کوتاه است!

باز درباره نیلوفر گفته است:

«گل زیبای نیلوفر آبی

بامدادان چه دل انگیز و فریبا بود

چندگاهی است که دیگر نشکفته.

چه شد آن شادابی،

چشم نوازم کو؟

راز دل گفتن این شاعر با گل «دورونو» (Dorono) (گل خوشه ای ریز و سپید) هم لطیف

است:

«دورونو»

خوشه گل مروارید،  
در باغچه می رقصد در دست نسیم.

ز زمزه اش

یاد می آردم از دوری یار»

(از مجموعه «فویوکوسا»)

سروده های تسوجیا پیرامون سال ۱۹۳۰ و در هنگامه بالاگرفتن موج نظامیگری در ژاپن بازتابی از احوال زمانه و احساس مردم بود. در سالهای جنگ جهانی خاموش ماند. گفته بود: «شاعران به این قضیه که می رسند، حالی چون بازیگران پیدا می کنند. یک چند خواهم آسود.»

بونیچی تسوجیا در ۸ دسامبر ۱۹۹۰ درگذشت. صد سال داشت، و تا سال پایان زندگی همچنان می سرود و می نوشت. گفت:

«در صحبت بسیاری یاران یکدل بس دراز زیستم.»

\*\*\*



«یاسوشی اینووه» (Yasushi Inoue) شاعر و نویسنده نامدار ژاپن و شیفته راه ابریشم و کارکرد تاریخی و تمدن گستر آن نیز سالی پیش درگذشت.

او از روزنامه نویسی به نویسندگی رو آورد. اینووه که در سال ۱۹۰۷ در هوگایدو (Hokkaido) در شمال ژاپن به دنیا آمده بود، در دانشگاه دولتی کیوشو (Kyushu) (در جنوب غربی ژاپن) حقوق می خواند؛ اما پس از دو سال این درس را رها کرد و به دانشگاه کیوتو (Kyoto) رفت و در آنجا زبانشناسی خواند. کارش را با خبرنگاری روزنامه های «سایکی» (Sankei) و سپس «مایینچی» (Mainichi) شروع کرد. ۱۴ سال برای ماینچی کار کرد. ● یاسوشی اینووه

پس از مرگ اینووه، مطبوعات ژاپن در گزارشهایی یاد او را گرامی داشتند. کوتاه شده ای از زندگینامه ادبی او در زیر می آید:

یاسوشی اینووه وقتی گفت: «اگر باز به دنیا آیم، دوباره خبرنگار روزنامه خواهم شد. در این حرفه، می توانید کار خود را بگذرانید بی آنکه یاری بالادستی ها را بخواهید. حتی یک گزارشگر میانه حال می تواند خوب از عهده برآید.»

اینووه در میانه چهل و پنجاه سالگی از خبرنگاری روزنامه به داستان نویسی رو آورد. او همواره توجهی خاص به دقایق جمله پردازی داشت. در داستانش به نام «درباره سخن» به سطر شعری از پی لو - تیئن (Pai Lu-tien)، شاعر چینی، می پردازد که سه تعبیر و عبارت در آن هست همه در بیان غمناکی فصل خزان. او درباره تعبیر سوم این خط شعر، یا «آکی ساکوساکو» «Akisakusaku» یادآور می شود که «ساکوساکو»، در معنی مجرد، حال و هوای پیچیدن باد را در

نوک شاخه‌های درختان می‌رساند؛ اما در این عبارت از ملال فراگستر خزان حکایت دارد، «... همچنان که خزان دامن می‌گسترَد، همیشه عبارت «آکی ساکو ساکو» را به یاد می‌آورم.» «آکی» در ژاپنی به معنی پائیز است.

او در دنباله سخن می‌گوید که می‌خواهد این عبارت را در نوشته خود بیاورد، اما بسا که امروزه معنی آن را خوب درنیابند؛ و با دلخستگی می‌افزاید: «گوئی که سخنی نیست که بتوانم به جای آن بیاورم. نمی‌توانم عبارت و بیانی دیگر پیدا کنم که همان عمق معنی و موسیقی کلام را داشته باشد.»

در کار خبرنگاریش وقتی که گزارش دست‌نوشته‌اش را آماده می‌کرد تا به سردبیر بدهد، گاهی آن را بلند می‌خواند و جمله‌ها را با دقت زیاد می‌سنجید و با چنان وسواس و باریک‌نگری که خاص شاعران است.

اینووه در یکی از شعرهای خود به نام «آسونارو» (Asunaro) به قلمستانی در بیشه آسونارو در شبه جزیره شیموکیتا (Shimokita) می‌پردازد. سرچنگلدار اینجا می‌گوید که این درختان (که نام نباتی آن Hiba arborvitae است) گرده‌افشانی و باروریشان در جریان یک توفان برف و کولاک صورت می‌گیرد: «رنجه از فقدان طولانی احساس آزادی... بی‌گمان از روزگاران دور مرگ آمده و هوا را چونان برف پیچان در کولاک انباشته است، و در این گیرودار چیزی جز زندگی نمی‌توانست بود که خروشان در گردش و چرخش بود، همچون گرده آسونارو.»

از روزگار باستان تاکنون، و باز از حال تا آینده، در جهان انسان و طبیعت این جریان بی‌وقفه دنباله داشته است و دارد. زندگی آدمی برهه‌ای کوتاه است از برآمدن و فرونشستن این موج.»

مجموعهٔ پربرار داستانها و شعرهای اینووه این احساس را در ما پیدا می‌آورد که او همیشه به این جریان آگاه بوده و بینشی روشن از آن داشته است. او هر چند که گه‌گاه نظاره‌گر می‌نماید، اما نگاهی هشیار، مستقل و شناسا دارد.

اینووه در اثرش به نام «کنفوسیوس» (Confucius) مانند راوی داستان ظاهر می‌شود و چالشی دارد با این عبارت از کتاب مکالمات فرزانهٔ چینی که «چیزهایی که از میان می‌رود، گذراست. گذر آنها شب و روز دنباله دارد.»

«احساس کسی که نزدیک رودی بزرگ زندگی می‌کند» بیشتر به‌ناله و دریغ و احساس ناپایداری مردمی که به‌سوی پیری می‌روند تعبیر می‌شود. اما تعبیر اینووه این بود که «مگر جز اینست که با رو به‌آینده داشتن، روشنی و درخشندگی می‌بینیم؟»

از داستانهای تاریخی اوست «تمپیو - نو - ایراکا» (Tempyo-no-Iraka) (سفالهای بام

Tempyo) و کنفوسیوس (که در ژاپنی کوشی خوانده می‌شود. او به شرق چین و آسیای مرکزی دلبسته بود و داستانهائی با عنوان «تونکو» (Tonko، نام ژاپنی دُون‌هوانگ Dunhuang) و «روران» (Roran، نام ژاپنی لؤلان در چین) نوشت.

او که روایتگری برجسته شناخته شده بود، نیز بسیاری کتابهای داستان با پرداخت امروزی نوشت، که از آنهاست «هوشی توماتسوری (Hoshi-to-Matsuri، ستارگان و جشن)، و هیوهه کی (Hyoheki، ستیغ یخ). این یکی بر پایهٔ حادثه‌ای واقعی در کوه بود که کوهنوردی با سست بودن و پاره شدن طناب به‌زیر افتاد و جان داد. «تومبو» (Tombo، سنجاقک) هم از کتابهای زیبای اوست که داستان آن از خاطره‌های کودکی نویسنده مایه گرفته است، سالهایی که او در ایالت شیزوئوکا (در دامنهٔ کوه فوجی) می‌گذراند، و در دشت گسترده و دامن طبیعت زیبای اینجا شاد و خوش دنبال سنجاقک‌ها می‌دوید.

یاسوشی اینووه در سال ۱۹۷۳ با گروه تحقیق و گزارش رادیو تلویزیون ژاپن (NHK) چهل روز در مسیر راه تاریخی ابریشم سفر کرد و کتاب الکساندر نومیچی (Alexander-no-michi، راه اسکندر) را نوشت. پس از آن هم چهار کتاب دربارهٔ راه ابریشم از او منتشر شد.

اینووه در سال ۱۹۵۰ در چهل و سه سالگی جایزهٔ ادبی «آکوتاگاوا» (Akutagawa) را برای اثرش به نام «توگیو» (Togyo، گاوبازی) گرفت. این داستانی است دربارهٔ تلاش دیوانه‌وار مدیر روزنامه‌ای برای برپا داشتن یک مسابقهٔ گاوبازی، که توفیق یا شکست آن سرنوشت روزنامه‌اش را معین می‌کند. پس از آن، شماری داستان تاریخی دربارهٔ ژاپن و نیز چین و آسیای مرکزی نوشت. در سال ۱۹۵۷ هم او جایزهٔ فرهنگستان هنر را برای اثرش به نام «هیوهه کی» (Hyoheki) دریافت. در سال ۱۹۶۴ عضو فرهنگستان هنر ژاپن شد و در سال ۱۹۷۶ نشان افتخار فرهنگی به او داده شد.

اینووه در مقام رئیس انجمن قلم ژاپن (Japan P.F.N. Club) مجمع بین‌المللی انجمن‌های قلم کشورهای جهان را در سال ۱۹۸۴ در توکیو با موفقیت برگزار کرد. موضوع مجمع آنسال «ادبیات در تهدید اتم» بود.

او در تهیهٔ فیلم مستند و ارزندهٔ «راه ابریشم» از سوی بنگاه رادیو - تلویزیون ژاپن (NHK) سهم عمده داشت.

در دیداری که نگارنده در سال ۱۹۷۶ همراه با یکی از نویسندگان ایران با این نویسندهٔ ژاپنی در توکیو داشت، او از ایران و تمدن و جلوه‌های فرهنگ و هنر آن با شوق و تحسین سخن می‌گفت. تازه از سفری به ایران بازآمده بود، و می‌گفت که بارها به ایران رفته و هر بار به آن دلبسته‌تر شده است.



سِیچِو ماتسوموتو (Seichi Matsumoto) شاید که محبوب‌ترین نویسنده داستانهای رمزی و داستانهای تاریخی در ژاپن بود. او سه‌شنبه ۴ اوت ۱۹۹۲ درگذشت. ۸۲ سال داشت. کتابهای سیچو ماتسوموتو را می‌توان در سه دسته متمایز جای داد: داستانهای رمزی، گزارش و تحقیق، و تاریخ.

در نوشته‌های تحقیقی و تاریخی او ایران و تمدن باستانی سرزمین ما نام و چهره‌ای آشنا است، و در این میان می‌توان به‌ویژه از کتاب ارزنده او به نام «پرسپولیس - کارا - آسوکا - نه» (Persepolis - kārā - Āsuka - e)، از پرسپولیس تا آسوکا نام برد. آسوکا پایتخت و مرکز فرهنگی قدیم ژاپن بود، تا سال ۷۱۰ میلادی که پایتخت به نارا (Nara) برده شد.

ماتسوموتو در این کتاب از ورای ویرانه‌های ایران باستان، مرغ اندیشه را به گذشته‌های دور پرواز داده، و همانندی بعضی نقوش سنگها و سرستونهای تخت جمشید را با طرح گل داودی که نشانه امپراتوری ژاپن می‌باشد گواہ داد و ستد فرهنگی دیرین میان ایران و ژاپن یافته و نوشته است: «بی‌تردید در دوران باستان، چند هزار سال پیش، گونه‌ای مبادله معنوی و فرهنگی میان ایران و ژاپن از راه ابریشم در کار بوده و تمدن و هنر این دو سرزمین از یکدیگر الگو و اثر گرفته است، اما چگونگی آن چنان در غبار تاریخ کم‌رنگ و ناپیدا است که امروزه بر ما روشن نیست. او در جایی از این کتاب نقش سرشانه‌ها و آرایش موی پیکره مقدس بودائی «کانون» (Kannon) در معبد قدیمی «هوریوجی» (Hōriōji) ژاپن (بنیادشده در سال ۶۰۷ میلادی) را تأثیر هنر ایران دانسته، و در جایی دیگر مجموعه شش تندیس سنگی نزدیک شهر تاریخی «نارا» را از نشانه‌های نفوذ فرهنگ ایران بر ژاپن باستان یاد کرده است.

این نویسنده پرتلاش و توان و دوستدار فرهنگ و هنر و تاریخ ایران که شیفته تمدن شرق و راه ابریشم بود یافته‌های تحقیق و اندیشه و گشت‌وگذار خود را در تاریخ و فرهنگ خاورزمین پیوندها و دادوستدهای تاریخی میان ژاپن و چین و آسوی شرق با پرداختن استادانه و گیرا در داستانهای پرکشش تاریخی جان می‌بخشد و خواننده را با خود به دنیای رازگونه تاریخ و افسانه می‌برد.

سِیچِو ماتسوموتو را در ۱۸ نوامبر ۱۹۸۴ در جلسه گشایش بیست و ششمین کنفرانس سالانه انجمن خاورشناسی ژاپن، که برای سخنرانی افتخاری دعوت شده بود، دیدم. در گفتار آرزوی خود، توسن سخن را میان چین و ژاپن تاخت و اشاره‌هایی تاریخی و تحقیقی درباره تمدن شرق داشت.

ماتسوموتو در سال ۱۹۰۹ در ایالت فوکوکا (Fukuoka) در کیوشو (Kyushu)، جزیره جنوب غرب ژاپن) به دنیا آمد. او نیز نویسندگی را از میانسالگی (نزدیک پنجاه سالگی) شروع کرد، اما در باقی عمرش با تلاش و توان نوشت، نخستین کتاب داستان او «سایگو - ساتسو» (Saigo-satsu)، اسکناسهای سایگو) نام داشت. مجله هفتگی «شونکان اساهی» (Shunkan Asahi) در سال ۱۹۵۰ مسابقه‌ای برای داستان‌نویسی گذاشت با موضوع «داستانهایی به یک میلیون». جایزه اول آن ۳۰۰/۰۰۰ ین بود که در آن سالها پول هنگفتی بود. یک روز ماتسوموتو، که در بخش آگهی‌های دفتر روزنامه اساهی در فوکوکا کار می‌کرد، به‌عنوان «سایگو - ساتسو» در دائره‌المعارف برخورد و فکر کرد که می‌تواند داستانی از آن بپردازد.

پس از پیروز شدن نهضت تجدد ژاپن و برافتادن حکومت سپهسالاری باکوفو (Bakufu) و بازگشت قدرت به امپراتور در سال ۱۸۶۸، امتیازهای سامورائی‌ها رفته‌رفته محدود و از آنها بازگرفته شد و کار بر آنان دشوار گشت. در این میان دسته‌هایی از رزمندگان قدیم که از سیاست تازه ناراضی بودند اینجا و آنجا سر بلند کردند. بزرگترین این ناآرامی‌ها، شورش ایالت «ساتسوما» (Satsuma) بود که در اینجا بیست‌هزار سامورائی پیشین به‌رهبری تاکاموری سایگو (Takamori Saigo) در نوامبر سال ۱۸۷۷ به سوی پایتخت به‌راه افتادند. پیشروی آنها با مقاومت سخت پادگان کوماموتو (Kumamoto) در کیوشو (Kyushu) روبرو شد و دولت نیز همه ارتش چهل‌هزار نفری خود را در کار آورد تا این‌که شورش در ماه سپتامبر آنسال درهم شکست.

ماتسوموتو که تصمیم گرفته بود در مسابقه داستان‌نویسی شرکت کند، به تحقیق و جست‌وجو پرداخت. سایگو - ساتسو حواله یا پولی کاغذی بود که قشون سایگو در زمان جنگ «سینان» (Seinan) در سال ۱۸۷۷ نشر داده بود. او فکر کرد: چطور است که بازرگانی در کار بیاید که کار را بر این تدبیر مالی تنگ کند. علاقه به تاریخ و رویدادها در او بیدار شد. او نخستین پیش‌نویسش را بامداد در دفتری کاهی نوشت، و سپس آن را با قلم در دفتری دیگر پاکتویس کرد. این داستان او برنده جایزه شد (سال ۱۹۵۱).

او بعدها نوشت که نویسنده شدنش نه برای تلاش بی‌اندازه او بلکه به‌مایه اعتماد به‌نفس، و بیشتر به‌یاری بخت بود. اما هیچ‌کس در سخت‌کوشی او تردید ندارد.

با این کار نخستین، قدرت نویسندگی او شناخته شد. در سال بعد از آن (۱۹۵۲) او جایزه ادبی «اکوتاگاوا» (Akutagawa) را که ارزنده‌ترین جایزه ادبی ژاپن است، برای نوشته‌اش به‌نام «ارو کوکورا نیکی دن» («Aru Kokura Nikki Den») (افسانه‌ای درباره خاطرات کوکورا) گرفت. این داستان کوتاهی است درباره مردی که همه عمرش را بیهوده در جست‌وجو برای یافتن خاطرات یک داستان‌نویس معروف دوره میجی (Meiji، سالهای ۱۸۶۸ تا ۱۹۱۲) می‌گذارد.

او پیش از نویسنده شدنش هنرمند چاپ لیتوگراف بود، اما گفته بود که در این کار روزهای سخت داشت و در رنج و تلاش بود تا در این فن چیره‌دست‌تر شود. ماتسوموتو به‌خاطر می‌آورد

که این تلاش و تعالی جوتی نه برای بهتر گذراندن زندگی بلکه برای از بین بردن عقده حقارت از اینکه به دانشگاه نرفته است بود، زیرا که با همه سخت کوشی و دانش اندوزی و کاردانی، جامعه آدمها را بر پایه درجه و دوره تحصیلی شان ارزشیابی می کند. اما ماتسوموتو می گفت که زندگی به مدرسه ای که از آن درآمده اید بستگی ندارد، و اگر انسان از کمبود تحصیل مدرسه اش خود را خوار ببیند، آدمی شکست خورده است.

نوشته های ماتسوموتو از نوعی سرکشی و پرخاش سرشار بود. آنچه را که قدرت و دستگاه می انگارند، وارونه می نهاد و نگاه به واریسی آن می پرداخت. نخستین کتاب های او که پرفروش شد در سال ۱۹۵۷ درآمد، با نام های «تین - تو - سین» (Ten-to-Sen، نقطه ها و خطها) و «یه - نو - کابه» (Me-no-Kabe، دیوار چشم ها). بعد از آن یک سلسله داستانهای رمزی از او منتشر شد، که به جای آنکه به شیوه رایج اینگونه کتابها خواننده را به لرز و هراس اندازد، کانون توجه را بر انگیزه جنایات نهاده بود تا به عمق جامعه پس از جنگ در ژاپن برسد و بی عدالتی اجتماعی را آشکار سازد.

آثار تحقیقی و گزارش گونه ماتسوموتو به خصوص در انتقاد تند و برونده اش از روی تاریکی دیوانسالاری ژاپن و بنیادهای اقتصادی این کشور ممتاز است.

از نخستین داستانهای ماتسوموتو «شین - گان - نو - موری» (Shin-Gan-no-Mori، جنگل حقیقی و مجازی) است و داستان شاگرد و هنرآموزی را می گوید که نقاشی تازه کشیده ای را پیش استاد هنرشناس می بزد با این ادعا که نقاشی قدیمی است که یافته، و او به اشتباه می افتد و آن را با همین وصف معرفی می کند. ماتسوموتو در خلال این داستان، حقیقت و مجاز را در برابر هم می نهد و به معما و سرگردانی ازلی آدمی در تمیز دادن میان حقیقت و مجاز می پردازد.

می گویند وقتی که او در ارتش بود، نازگی ای را در رفتار انسان - در گفتار و عمل و آرزو خودپسندی آدمیان - یافت، و احساس کرد که داستانهای رمزی بعد از جنگ انسانها را وصف نمی کند. پس بر آن شد که از آنگونه داستانها بنویسد که خودش دوست می داشت بخواند. او با این عزم، عصر تازه داستانهای رمزی ژاپن را بنیاد کرد.

بیان و نوشته ماتسوموتو گاه بسیار باز و بی پروا تر از آن بود که برای جامعه سنت پسند و محافظه کار ژاپن مانوس باشد. نگارنده به یاد دارد که در بیست و ششمین گردهم آئی خاورشناسان ژاپن در دانشگاه کیئو (Keio) در نوامبر ۱۹۸۴ (آبان ۱۳۶۳) که پس از آئین گشایش رسمی کرسی خطابه را به عنوان سخنران افتخاری آنسال به او سپرده بودند تا از تاریخ و تمدن خاور بگوید، سخن را به زمینه جامعه و نظام پادشاهی و رسوم آن در ژاپن کشاند، و با اینکه انتقاد از خاندان امپراتوری ژاپن چیزی است که در اینگونه مجامع از آن پرهیز دارند، در میان سخن و برای اثبات نکته ای اشاره کرد که دانشمندان پذیرفته اند که زناشویی با خویشاوند و در میان خانواده خون را بی رمق و نسل را ناتوان می کند و خاندان امپراتوری همیشه از میان خود دختر گرفته اند (جز



امپراتور کنونی ژاپن که دختری از خانواده معمولی برگزید و با او که اکنون ملکه ژاپن است پیوند زندگی بست، و پسر دوم آنها هم به تازگی همین شیوه را دنبال کرد. این اشاره ماتسوموتو در جایی بود که برادر امپراتور آروز و عموی امپراتور کنونی در مقام رئیس افتخاری انجمن خاورشناسی ژاپن در میان مستمعان نشسته بود.

هر چند که بسیاری از کتابهای پرخواستار او داستانهایی رمزی است، بسیاری کتابهای غیرداستانی هم در پی جوئی جنایات جنجال برانگیز و زدوبندهای اقتصادی نوشت. ماتسوموتو کتابهای تاریخی هم نوشت، و از آن میان کتابهایی که در آن این نظریه را مطرح ساخته است که میان ایران و ژاپن باستان پیوندهای عمده وجود داشته است.

با اینکه او تا نزدیک پنجاه سالگی همت و وقت را یکسره وقف نوشتن نکرده بود، آثار بسیار از خود برجای گذاشت و بیش از ۸۰۰ کتاب و گزارش و مقاله نوشت.

شماره ۲۷ اوت ۱۹۹۲ نشریه شوکان بونشون (Shukan Bunshun) ۱۸ صفحه خود را به سیچو ماتسوموتو، مردی که با سختی دوران کودکی و کمبود تحصیل رسمی برآمد و یکی از بزرگترین نویسندگان ژاپن شد، اختصاص داد. به نشانه بزرگداشتی ویژه، سه پسر این نویسنده خاطره‌هاشان را از پدر معروف خود در میان گذاشتند. شگفت اینجاست که هیچکدام آنها بسیاری از آثار پدر را نخوانده‌اند. پسر بزرگتر، که صاحب یک کتابفروشی است، ادبیات ناب را ترجیح می‌دهد، و پسر دوم به یاد دارد که جوانتر که بود از بعضی صحنه‌ها و وصف‌های باز و بی‌پرده داستانهایی پدرش ناراحت می‌شد. نیز، او چندان خاطره‌ای از زندگی مشترک خانوادگی ندارد. ماتسوموتو بعد از آنکه کارش در نویسندگی بالا گرفت، خود را وقف نوشتن کرد و مسؤولیت بزرگ کردن بچه‌ها را یکسره به همسرش وا گذاشت.

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پسرها یادشان است که پدرشان همواره در پی یافتن و پرداختن موضوع داستان بود و تحقیقی سختگیر و وسواسی می‌کرد. نزد سردبیران و ویراستاران هم معروف بود که دادن دست‌نوشته‌اش را به لحظه آخر می‌گذاشت و تا پایان مهلت در تلاش پروراندن و بهتر کردن کارش بود. پسرها در این نکته هم سخن‌اند که بیشتر وقتها او پدری دست‌نیافتنی بود و کارش وی را همه و همه به خود وامی‌داشت. اما ماتسوموتو از مهر و دل بستگی خانواده‌اش بی‌بهره نبود. در چند ماهی که پس از جراحی در بیمارستان بستری بود، آنها به نوبت در کنار تختش بیدار و تیمارداری بودند.

گفته‌اند که نخستین کاری که ماتسوموتو پس از عمل جراحی و به خود آمدن کرد، تندتند نوشتن یادداشتی بود تا خودش را مطمئن کند که هنوز می‌تواند بنویسد. . .